



سخنرانی رمضان ۹۴

حاج حسین خوش لوجه

رمضان ۹۴

بسم الله الرحمن الرحيم

خب حالا امیرالمؤمنین (علیه السلام) که تمام خلقت به امرش است، خورشید به امرش است، چطور حالا این [را] طناب گردنش انداختند [و] او را می کشند، یک، سی، چهل نفر هم او را هل می دهند، این چیست؟ می دانم آخر ما [در] علی شناختن، این جا رفوزه می شویم، این چیست؟ اگر آن است، این چیست؟ مردم می خواهند، باید امتحان بدهند، آن که آن وقت هست، او را هم این مردم قبول ندارند، می گویند: اگر [این طور] بود [که]

این کار را نمی کرد. همین را هم که چیز است، بین ما
الآن توی تمام خلقت مثل سلمان نداریم که [درباره اش]
گفته است: «سلمانٌ مِّثْلُ أَهْلِ الْبَيْتِ» [مثل او] نداریم.
همین جا سلمان این جا چیزش شد [یک ذره تزلزل
داشت]؛ اما مقدار نشد!

من دارم به شما می گویم: علی شناسی این نیست که
شماها دارید، آن ها هم نداشتند. خدا هر کسی را آگاهی
می دهد، ما که، او کاره آن است که این کار را می کند. کاره
کیست؟ پس کاره کیست؟ من یک پاره وقت ها می گویم:
خدایا! این هایی که به من مراجعه می کنند، تو را به حق
پیغمبر، امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا، امام علی، نجات،
خودت نجات بده! من چه کاره بودم؟! من به خدا هم

می گویم، می گویم: خدایا! این چند وقت است؛ چه خبر است؟ ما باید، اگر خودت را هیچ کاره دانستی؛ آن وقت کاره هستی. اصل، خواستن است. این «من» را از خودتان دور بیندازید! اگر «من» نباشد، همه چیز هست. مؤمن، این متقی چه وقت، چه وقت شفا می گیرد؟ چه وقت ضربه به او می خورد؟ موقعی [که] یکی از شماها کنار بروید، ضربه به او می خورد. به حضرت عباس! جوابش را [هم] نمی توانید بدهید! چه وقت شفا می گیرد؟ آن موقعی که شماها به حرف بروید [و] نجات پیدا کنید؛ یعنی متقی یک دانه طرف دار برای حضرت زهرا (علیها السلام) درست می کند؛ این قدر خوشحال است! [اما اگر] یکی از شما [از این جا] بروید،

یک ضربه به او می خورد؛ [چون] این، یک دشمن زهرا (علیها السلام) به وجود آورد، هیچی حالی مان هم نیست.

خر را دارد می بیند، می گوید: انسان است! اصلاً تو خودت فتنه ای! خوب شد؟ فتنه افشا می کند، شما دارید افشا می کنید، اصلاً تو خودت انسان نیستی، فتنه ای! خر نیستی، مش الاغ! گفتم، رفتم [این را بگویم؛ اما] دیگر به تو نمی گویم. می گویم خودش، خودت فتنه ای، مگر [این که] کنار بروی. قربانت بروم، برو کنار!

پیغمبر (صلی الله علیه وآله) گفت: [در آخر الزمان، انجام] واجبات، ترک محرمات، انتظارالفرج، برو کنار! برو کنار!

آن وقت پیغمبر (صلی الله علیه وآله) می گوید: در درجه من هستی. خیلی حرف است! به سلمانی که می گوید: «سلمان منّا أهل البيت» درباره علی (علیه السلام) چیزی نیست. نه! من می خواهم به شما معلوم کنم که این نیست که تو علی! علی! می کنی؛ علی (علیه السلام) را می شناسی. خود سلمانش هم شناسایی ماورایی ندارد، نمی تواند، نمی شود داشته باشد، مگر [این که] خدا [شناسایی دارد].

خب حالا الآن شما می خواهی شناسایی ماورایی داشته باشی، چه جور بشوی؟ خب حالا چطور بشود که تو داشته باشی؟ همین است که خدا دارد می گوید، می گوید: سخی باشی، من صفاتم را به تو می دهم.

صفات خدا، شناسایی امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. حالا چطور بشود [که] تو این جوری بشوی؟ یا علی! یا علی! یعنی توی وجود شما این است، من توی وجودم همین است. قسم حضرت عباس هم می خورم، قسم به قرآن هم می خورم، قسم به خدا هم می خورم، من توی وجودم این است. این خلائق را می بینی، صد و بیست و چهار هزار پیغمبر را می بینی، خلائق را می بینی، ملائکه ها را می بینی، آسمان را می بینی، تمام این ها را می بینی یا نه؟ بدان [که] تمام دست شان پیش علی (علیه السلام) دراز است. این علی شناختن یعنی این. هیچ کس توان ندارد که مستقل باشد، [یعنی همه] دست شان پیش امیرالمؤمنین (علیه السلام) دراز است.

حالا تو چه [کار] می کنی؟ او را قبول داری! این اصلاً کفواً احد یعنی این، این که احدی مثلش نیست، تمام خلقت دست شان پیش علی (علیه السلام) دراز است. چرا؟ خدا گفت: به عزّت و جلالم! اگر این [امیرالمؤمنین (علیه السلام)] را نخواهی، عبادت انس و جنّ کنی، تو [با صورت در جهنّم] می روی.

من از این جا استفاده کردم که تمام انس و جنّ باید او را قبول داشته باشند و من می گویم دست شان پیش او [امیرالمؤمنین (علیه السلام)] دراز است. قشنگ شد؟ می خواهم بگویم حیف این حرف [که] زدم؛ [چون] که حالی تان نیست. حالا خدا می گوید، به تمام انس و جنّ می گوید: اگر این [امیرالمؤمنین (علیه السلام)] را قبول

نداشته باشی، به رُو توی جهنّم می اندازمت؛ پس من حرف خدا را می زنم.

هیجانی نشو! هیچ کس توی دنیا این حرف را نزده؛ آن وقت آن دارد این خلقت را می بیند، فهمیدی؟ همه را دارد می بیند، حالا شماها چه چیزی را می بینید؟ تلویزیون و ویدیو و ماهواره و خیلی چیزها را می بینید، آقای گوساله! چه چیزی می خواهی ببینی؟! «وَحَدَهُ وَحَدَهُ، أَنْجَزَ وَعَدَهُ، نَصَرَ عَبْدَهُ، عَزَّ جُنْدَهُ» یعنی آن که جان به تو می دهد، این ها را می گوید. «وَحَدَهُ وَحَدَهُ، أَنْجَزَ وَعَدَهُ، نَصَرَ عَبْدَهُ، عَزَّ جُنْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ» آن کسی که تمام مالک الملک دستش است، دارد این [حرف] را می گوید، تعریف علی (علیه السلام) می کند؛ نه

تو! تمام این‌ها در مقابل علی (علیه السلام) شکست دارند. اگر علی (علیه السلام) را قبول کنی، شکست ناپذیر هستی. خود پیغمبر (صلی الله علیه وآله) یک جایی دارد می گوید: یا علی! من هم در دنیا [و] هم در آخرت به تو احتیاج دارم. خود پیغمبر (صلی الله علیه وآله) دارد می گوید.

شماها خب بیچاره‌ها! جایی نرفتید، پیرو این کره‌خرها رفتید، همین حرف‌ها را زدند [و] واسه تان ولیّ معلوم کردند، معاون معلوم کردند، آره! «یا ثارالله و ابن ثاره!»: ای خون خدا! پسر خون خدا! یعنی تو و پدرت، خون من هستید. [این حرف] تند است. اگر کسی خون نداشته باشد، از بین می‌رود. حالا خدا [این را می گوید]:

[امام حسین (علیه السلام)] خون خداست، حالا تو مشاور، با مشاور می روی در و پنجره ها را زیارت می کنی، می گویی [که] من کربلا رفتم، تُف بر تو و اُف بر تو! [آیا] امام حسین (علیه السلام) را شناختی؟ چه چیزی دارم می گویم؟! او خون خداست که تو قبولش داری؟ او مقصد خداست که تو قبولش کردی؟ شماها اصلاً مثل این است که یک عمری توی بیابان بودید [و] حالا توی شهر آمدید! هیچ حالی مان [هم] نیست. اگر تو آن جووری امام حسین (علیه السلام) را زیارت کنی که نمی گوید بی دین می روی که! تو نه حسین (علیه السلام) را شناختی؛ نه پدرش را؛ نه مادرش را. کدام های تان زن های تان مثل حضرت زهرا (علیها السلام) است؟!]

آن گوساله دارد پی [دنبال] یک زن می‌گردد [که] خوشگل باشد، فهمیدی یا نه؟ [دنبال] یک زن نمی‌گردد [که] عفت داشته باشد، عصمت داشته باشد، می‌گردد [که] آن زن خوشگل باشد. یک نفر بود [که] یک، یک سال بود، می‌خواست [که] زن بستاند [بگیرد]، نگرفت. توی پاساژ هم کاسبی می‌کرد. به من گفتند، این جا آمد؛ به او گفتم: پا [بلند] شو [و] توی آینه [به خودت] نگاه کن! اولاً که قیافه که نداری، دوم که صورتت گوشت هم که ندارد، تو پی آن زن که می‌گردی، او می‌رود دَر، با تو نمی‌سازد که گوساله! حالی ات شد یا نه؟ نگاه به من بکن!

من [به] مسجد جمکران می‌رفتم، هر کسی هر حاجتی

داشت، از امام زمان (عجل الله فرجه) می گرفت. گفتم: آقا جان! من، تو را به حق مادرت زهرا، یک زنی قسمت من بکن [که] دین من را نبرد. نگفتم خوشگل باشد، نمی دانم این جوری باشد، خدا می داند این زن من چقدر خوب است! جوان ها! زن می خواهید بگیرید، از امام، از امام زمان (عجل الله فرجه) بخواهید [که] زنی قسمت تان کند [که] دین ما را نبرد.

حالا وقتی آن زن [را] قسمت کرد، بروی کار کنی، می گوید جزء شهدا هستی. «الکاسبُ حبيب الله» حبيب خدا هستی، جزء شهدا هستی؛ اما اگر زن خوشگل از خدا بخواهی، آن [طور] نیست. آن هم یک، چهار روز است [و] با تو نمی سازد. آن چه را که خواستید، مذمت کنید!

چیزی نخواستید که مذمت! آخر یک وقت آدم خراست،
یک وقت خر می شود! فهمیدی یا نه؟ اگر از روی فکر کار
نکردی [خر می شوی].

من وقتی توی فکر خرها می روم؛ آن وقت توی فکر مردم
می روم، می بینم آن [خر] حرف می شنود؛ [اما] این ها
نمی شنوند. مثل فلانی! یک چیزی [گُل] است [که] به
آن خَرَزَهَرِه می گویند. اگر خر بمیرد، [آن را] نمی خورد؛
آن وقت ما هر چیزی می شود [را] می خوریم. حالا ما را
پیش این [خر]، در درگاه الهی بگذاریم، او بهتر است یا
ما؟ حالا نمی خواهد خودت را پیش سلمان [و] اباذر
بگذاری! پیش مش الاغ بگذار! [آن خَرَزَهَرِه را] نمی خورد
دیگر، می فهمد برایش ضرر دارد.

من روزی یک دور تسبیح «یا لایله الا انت» می گویم. «یا
[أن] لایله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین» [۱]
وقتی حوت توی دریا افتاد، [یونس] دید تمام
[موجودات] دریا «یا علی» (علیه السلام) می گویند؛
آن وقت [یونس] گفت: «یا [أن] لایله الا انت سبحانک
انّی کنت من الظالمین» [۱] [و نجات یافت. من]
می گویم: خدایا! همه مردم این دنیا غیر علی
(علیه السلام) می گویند، تو خودت ما را نجات بده! آن ها
که با تو نیستند را از ما دور کن! آن ها که با تو هستند [را]
به ما نزدیک کن!

جانم! شما هم باید [شب ها] از این حرف ها [با خدا]
بزیند! نرو الکی [بی خودی] بگیر بخواب! یکی می گفت:

حاج حسین! من می خوابم [و] این نوار را دم گوشم می گذارم، آره! گفت: این نوار حرف می زند، یک مرتبه من خوابم می برد. گفت: هر شب این کار را می کنم. [آیا] تو این کار را کردی؟ ببین جانم! امام صادق (علیه السلام) دارد می گوید، حسرت به همه دنیا نمی برد، می گوید: من غبطه می خورم به این که شما دور هم جمع بشوید [و] حرف ما را بزیند!

آن وقت تمام ایران، حرف این ها شده، ما جلسه نداریم که حرف خدا [و] پیغمبر (صلی الله علیه وآله) باشد، همه اش حرف این هاست، فقط ما [حرف ائمه (علیهم السلام) را] می زنیم، شما هم قدر این جلسه را بدانید! حالا من یک وقت تند می شوم، یک وقت کند

می شوم، به من کار نداشته باشید! به اصل آن جلسه کار داشته باشید! من که می گویم: آن کسی که گناه نکرده، کیست؟ بگو: خدا! تو هستی. آره! من هم یک وقت داد می زنم، یک وقت تند می گویم، یک وقت کند می گویم؛ اما به دینم قسم! هیچ مقصدی ندارم، می خواهم شما هدایت کامل بشوید! الآن شما هدایت هستید، هدایت کامل نیستید.

این هدایت کامل این است که هیچ چیزی را نبینی؛ یعنی در، فلانی! نه که در چشمت نبینی، اگر بگویم [در چشمت نبینی]، خیلی اشتباه است! آدم که کور نیست که؛ اما طلب نکن! حالی ات است یا نه؟ چه گفتم؟ بگو ببینم! (یکی از حضار: فرمودید که هدایت کامل این است

که هیچ چیزی را نبینی؛ نه این که با چشمت نبینی؛ یعنی طلب نکنی.) بارک الله! احسنت به شما! احسنت به شما! طلب نکن!

آن پسر را می بینی، دختر را می بینی، کار را می بینی، پول را می بینی، گردش را می بینی، تفریح را می بینی، تمام این ها را می بینی؛ [اما] طلب نکن! آن درست است، این گذران است؛ اما اگر طلب کردی، از امام صادق (علیه السلام) و از همه ائمه (علیهم السلام) جدا می شوی. طلب نکن! خوب شد؟ خب مردم طلب می کنند که دنبالش می روند. وقتی طلب کردی، از امر خدا و پیغمبر (صلی الله علیه وآله) ساقط می شوی، چیز دیگر را خواستی؛ آن وقت می گوید بی دین می روی.

جانم! دین، علی بن ابوطالب (علیه السلام) است، باقی دیگرش اسلام است. فهمیدی؟

چقدر حرف خوب است! این حرف‌ها خوب است؛ اما حرف‌ها غریب است؛ چون که یاور ندارد. فلانی! حرف‌ها خوب است؛ [اما] غریب است، یاور ندارد! توی آن [دفترت] هم این [حرف‌ها] را بنویس! فلانی! حرف‌ها خوب است؛ [اما] یاور ندارد! مثل امام حسین (علیه السلام)، چرا خوب است؟ یاور ندارد! می‌گویند «بغضاً لأبیک». الآن هم ولایت خوب است؛ [اما] یاور ندارد! عجب حرفی است! فلانی! حرف یک دفعه می‌آید، خوب هم می‌آید.

یا علی